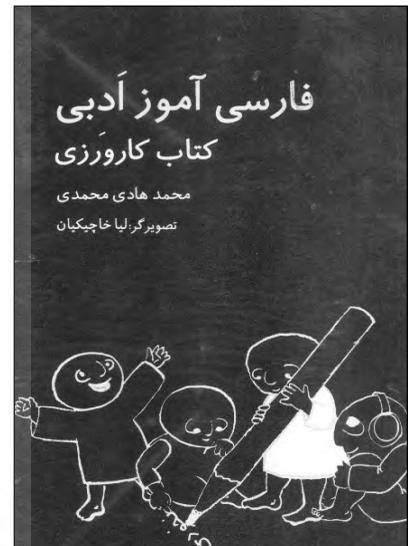


خویشاوندی حقیقت و زیبایی



○ زری نعیمی

- عنوان کتاب: فارسی آموز ادبی: کتاب خواندن - کتاب کارورزی
- نویسنده: محمدهادی محمدی
- تصویرگر: لیا خاچیکیان
- ناشر: چیستا
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۱
- شمارگان: ۵۰۰۰ - ۵۵۰۰ نسخه
- بهای: ۴۰۰۰ - ۱۲۰۰ تومان

اما این نخودی، جور دیگری شده است و می‌خواهد خواندن و نوشتن بیاموزد! می‌خواهد قدم بگذارد به سرزمینی به نام حروف، کلمات و واژه‌ها. نخودی را که حالا آرام و مؤدب نشسته و کتاب را در دست گرفته بود، تماشا می‌کردم و می‌خواستم ببینم از سرزمین الفبا هم اخراج می‌شود یا نه؟ خلاصه وجه داستانی و فانتزی نخودی، مرا کشاند به چند و چون در قلمرو فارسی‌آموز ادبی. وجه آموزشی‌اش اما مرا کشید به کناری و قلم را از دستم گرفت و گفت نه! این دیگر در حیطه مسئولیت‌ها و کارشناسی‌های تو نیست. پذیرفتم و کاغذ و قلم را غلاف کردم و گذاشتم سر جای شان. اما مگر وسوسه نخودی و داستانک‌هایش رهایم کرد؟ نشان به همین نشانی که می‌بینید! با خودم گفتم، برای این که دخالتی در کار آموزش و پرورش‌ها و عرصه تخصصی آن‌ها نکرده باشم، از

چند سال پیش برای اولین بار، داستانک‌های نخودی را خواندم. همان‌جا از شخصیت دلچسب فانتزی و عجیب و غریب او خوشم آمد. این بار هم، بیشتر کتاب را به خاطر نخودی انتخاب کردم و خواندم. حداقل در انتخاب من، وجه «نخودیت» آن بر وجه آموزشی غلبه داشت! پس از خواندن کتاب، افتادم در کشاکش تردید و نوسان. نخودی با داستانک‌های جدیدش رهایم نمی‌کرد؛ به خصوص که این نخودی با آن یکی که من خوانده بودم، خیلی تفاوت داشت. آن نخودی، یک شخصیت اخراجی بود. هر جا که پایش را می‌گذاشت، به سبب خرابکاری‌ها و شلوغ‌بازی‌ها و دست زدن به کارهای عجیب و غریب نامتعارف و ساخت‌شکنانه‌اش اخراج می‌شد. از سیاره‌اش به دلیل شکمو بودن اخراج شد و به زمین افتاد و در پایان، از زمین هم اخراج شد.

احتمالاً نقد و بررسی کتاب فارسی‌آموز ادبی، در صلاحیت یک منتقد و کارشناس ادبیات نمی‌تواند باشد. به همین دلیل، مدت‌ها در تردید بودم. این کتاب را کسانی باید نقد کنند که دستی و تجربه‌ای در آموزش و پرورش داشته و دارند. به طور خاص، آموزگاران که سال‌هاست در کار تدریس سال اول ابتدایی هستند و هم با کتاب‌های دیگر آموزشی سر و کار دارند و هم با دانش‌آموز و هم با محیط مدرسه. نقد فنی و تخصصی این کتاب، از لحاظ آموزشی، بی‌تردید به اندوخته‌های نظری و تجربی نیاز فراوان دارد. باید پس از بحث‌های نظری و به همراه آن، در عمل نیز آزمون خود را پس بدهد و در ارتباط تنگاتنگ با بچه‌های ایران (در خانه، در مدرسه، در خارج از ایران که دغدغه‌ی فارسی‌آموزی بیشتری دارند) قرار بگیرد تا نقاط قوت و ضعفش آشکار شود.

همان آغاز نقد، صریحاً اعلام می‌کنم که رویکرد نقد من به این کتاب، از وجه داستانی و ادبی است و اگر گریزی هم به آموزش زده می‌شود، از منظر ادبیات و تأثیر ادبیات بر امر آموزش است و نه چیزی دیگر.

۱- بل ارتباط و ترمیم گسست

فارسی‌آموز ادبی، طلسم جدایی و بیگانگی میان آموزش و ادبیات را باطل کرد. موفقیت یا عدم موفقیت عمومی و گسترده این پیشنهاد، به تجربه عملی و آزمون و خطا نیاز دارد و برعهده مسئولان و کارشناسان آموزش و پرورش رسمی است. اما آنچه این کتاب را برجسته می‌کند و توجهی خاص را نسبت به خویش معطوف می‌دارد، رویکرد هنری آن به مقوله آموزش است؛ به‌ویژه در دوران پس از انقلاب که این جدافتادگی و دوپارگی، به علل گوناگون در کتاب‌های درسی افزایش پیدا کرد و به نوعی ستیز و عنادجویی تبدیل شد. پدیدآورندگان مکتبی متون آموزشی، به کل محتوای دروس فارسی را متحول ساختند و به تبلیغ و ترویج و القای مستقیم ایدئولوژی و سنت و اخلاقیات اسلامی روی آوردند. اگر هم گرت‌های یا ردپایی از هنر و ادب در صفحات کتاب‌ها باقی ماند، هنر و ادبیات «متعهد» (متعهد به حکومت انقلابی و فرهنگ مسلط منبعث از آن) بود. اما چرا این رویکرد غالب - طبق تمامی شواهد موجود - به نتایج دلخواه و آرمانی خویش نرسید؟ برای پاسخ به این پرسش و باز شدن بحث و در نتیجه، داورى منصفانه‌تر در کم و کیف ارزش و جایگاه واقعی کاری که محمدی آغاز کرده است، می‌باید کمی به حوزه روان‌شناختی وجودی کودکان وارد شویم.

کودک از

آغازین مراحل

رشد خود، گرایش

هنری خود را آشکار

می‌کند. هر کودکی

ارتباط خود را با دنیایی به نام

تخیل، از

طریق

نقاشی

و به

صورت اشکال تجسم می‌بخشد. برخی کودکان نیز - که تعدادشان هم کم نیست - از ذهنیت داستانی خود به صورتی ناخودآگاه پرده برمی‌دارند. کودک در فرآیند تخیل و صورت‌بندی تجسمی و داستانی آن، هویت خود را پی‌ریزی می‌کند و از مرحله بیگانگی با خود، به آشنایی و یگانگی می‌رسد. این فرآیند در کودک، به گونه‌ای شهودی طی می‌شود. شخصیت دادن به اشیایی که با آن‌ها بازی می‌کند و تبدیل آن‌ها به یک دوست خیالی، نشانه‌های رمزگونه‌ی واقعیتی است که از نظرها و نگاه‌ها دور می‌ماند. عروسکی که در دست او جان می‌گیرد و اسم پیدا می‌کند و هم صحبت و همراه او می‌شود، تنها یک بازیچه سرگرم‌کننده و گذرا نیست. از این طریق، کودک با خودش، با محیط زندگی و طبیعت اطرافش و رفته رفته با آدم‌های پیرامونش، با تاریخی که در او جریان دارد و با جغرافیا و جهانی که فرایش گرفته است، انس و الفت برقرار می‌کند. او از طریق هنر و ادبیات، به بیان ناخودآگاه خود می‌پردازد و هم‌چنین، به انکشاف خویشتن و جهان. قطع ارتباط انسان (کودک) با ناخودآگاه، او را به بیگانگی و جدا افتادگی و چندپارگی شخصیتی می‌رساند. تلاشی که علم روان‌کاوی و روان‌پزشکان برجسته، به صورت خودآگاه با بیماران انجام می‌دهند، همین تلاش برای کشف و بازیافت و ترمیم ناخودآگاه است که خاستگاه بسیاری از روان‌نژندی‌ها و بیماری‌های روحی و جسمی (روان - تنی) است.

هنر و ادبیات، همین عمل را به شیوه‌ای دیگر، به صورت ناخودآگاه انجام می‌دهد. آنچه در زیر دست هنرمند شکل می‌گیرد، بازخوانی همان ناخودآگاه است که با تخلیه و تجسم آن، از بیگانگی و ناآشنایی با خودش فاصله می‌گیرد.

ادبیات، انسان را در

برابر «فراموشی

هستی» مصون نگه می‌دارد. او با هر کار خلاقه هنری که انجام می‌دهد، در وهله اول، خودش را از فراموش‌شدگی بیرون می‌آورد. به همین دلیل است که کوندرا می‌گوید، ادبیات ضد قدرت است (قدرت در این جا نه به معنای قدرت مستقر در یک جامعه معین، بلکه در تعبیر «فوکویی» این کلمه مدنظر است: سلطه ساختاری نهادینه گشته در ذات و ذهن و زبان و زندگی آدم‌ها و اشیاء و کلمات. بنابراین، ضدیت هنر با قدرت، نه به معنای براندازی که به مفهوم جوهر آناشستی هنر است در سربچی از دستورالعمل‌های آمرانه واقعیت که جباریت ذاتی قدرت را در خود نهادینه کرده و بدان، در گستره‌ای فراگیر و جهانی، قانون‌مندی بخشیده است). قدرت علیه حافظه کار می‌کند و می‌خواهد فراموشی را جایگزین آن گرداند و هنر، در نقطه مقابل قدرت، می‌خواهد انسان را از فراموشی، به متن آگاه‌شدگی و بازیابی خویشتن برگرداند.

کودک از همان آغاز، این مرحله و عبور از آن را تجربه می‌کند. این تلاش از درون صورت می‌گیرد و در حرکتی بطئی و پیوسته، او را با خودش آشنا و مانوس می‌کند. اما با قدم‌گذاری در سیستم آموزشی، این ارتباط درونی و طبیعی، با شدت و حدت پاره می‌شود و بیگانگی کودک با خودش، با جهانش و با زندگی‌اش آغاز می‌شود. با قطع ارتباط درس و داستان (آموزش و ادبیات) از هم، کودک هم دو پاره می‌شود و بیگانگی از همان جا آغاز می‌شود و ریشه‌هایش را در شخصیت و هویت او می‌گستراند.

فارسی‌آموز ادبی، خود را از این سیستم آموزشی غالب رها نیده است. از یک سو، امر خطیر آموزش و پرورش که بیش از نیمی از عمر مفید انسان را پر می‌سازد (انسان متجدد بیشترین ساعات مفید زندگی خود را در دوره‌ها و مقاطع مختلف آموزشی طی می‌کند) و از

سوی دیگر، نیاز ذاتی و حیاتی

انسان به مقوله‌ای به نام

ادبیات و هنر - که

هم‌چنان مغفول

و نادیده گرفته

می‌شود - از

کتاب فارسی‌آموز

ادبی، پلی ساخته که

می‌تواند میان این دو جزیره جدا

افتاده و بیگانه با هم، ارتباط متقابل

ایجاد کند و انس و الفت و دوستی

دیرینه دو پاره وجودی دانش‌آموزان

(دانش و هنر) را در پیوست و

همبست دوباره به آنان بازگرداند.

آموزش تهی از ادبیات و بیگانه

با هنر، درس خواندن را برای اکثر دانش‌آموزان، به



دوره‌های مشقت و تکلیف و بیگاری در اردوگاه کار اجباری مبدل کرده است؛ به گونه‌ای که دانش‌آموز، هم چون زندانی، باید این مراحل آموزشی را با اعمال شاقه طی کند.

آموزش در این آمرانگی در روش و تهی‌شدگی از ارزش، به شدت از داعیه‌های آرمانی خود تخلیه شده و به رغم تظاهر غلیظ به اخلاقیات، عملاً و عمیقاً رو به انحطاط اخلاقی گذاشته است. به جرأت می‌توان گفت که این روزها مهم‌ترین اهداف آموزشی برای طی این مراحل، تنها رسیدن به قدرت مادی و اقتصادی است. تمام برنامه‌ریزی خانواده‌ها از همان ابتدا که کودک خود را به مدرسه و محیط آموزشی می‌فرستند، حول یک محور می‌چرخد. آموزش در محیط‌های آموزشی به یک قمار بزرگ تبدیل شده و کودک (دانش‌آموز)، مهره بی اراده این قمار است و برنامه‌ها برای پیروزی در این قمار بزرگ تدوین می‌شود. کودک - دانش‌آموز همراه و همگام با خانواده‌اش، تن به این قمار بزرگ که شرکت‌کنندگان همگاند، می‌دهد و اعمال شاقه آن را می‌پذیرد برای رسیدن به آن آرزوی بزرگ: پول‌دار شدن به هر قیمت ممکن و ناممکن!

در چنین فرآیند قماربازانه‌ای، به تنها نتیجه‌ای که خواهیم رسید، بیگانگی است و فراموش‌شدگی؛ چه در مورد آنان که باخته‌اند و چه آنان که برده‌اند. محصول فرآیند این بیگانه‌سازی مضاعف نیز اکنون در جلو چشمان ماست: ...

فارسی‌آموز ادبی، در چنین میدان آشفته‌ای قدعلم کرده است و می‌خواهد ریشه‌ها را دریابد؛ بی هر نوع هیاهو و بزرگ‌نمایی توخالی و پوچ. آرام و آهسته. بی هیچ ادعای بزرگ یا کوچک. تنها در این ترکیب کوچک «آموز ادبی» می‌خواهد کار تازه‌ای انجام بدهد؛ کاری که اگر تداوم پیدا کند و جدی گرفته شود، کاری می‌شود کارستان. فارسی‌آموز ادبی می‌خواهد آموزش را از مرحله انقباض خاطر، به انبساط خاطر حرکت دهد. این کتاب می‌خواهد آموزش را از «حالت تکلیف» و قید و اجبار برهاند و به «حالت لذت» برساند:

«در روش‌های پیشرفته کوشش می‌شود که متن‌های زبان‌آموزها با زندگی روزانه و فرهنگ کودک در پیوند باشند و افزون بر آن، کودک از خواندن آن‌ها لذت ببرد.» (مقدمه / ص ۳)

کتاب فارسی‌آموز ادبی، هم درد را درست و ریشه‌ای تشخیص داده است و هم درمان این درد را. رویکرد ادبی به آموزش، تنها راهی است که می‌تواند کودک را از آن انقباض خاطر، به انبساط خاطر هدایت کند و در عین این لذت‌یابی، چندپارگی و بیگانگی‌های درونی - بیرونی او را درمانگر بشود:

«داستانک‌ها یک هدف همسو را نشانه

رفته‌اند. آن‌ها یک راه همسان را می‌پیمایند تا در پایان، کودک هم لذت ببرد و هم آموزش ببیند. اگر لذت نباشد، آموزش به زور برمی‌گردد و فراموشی جایگزین یادگیری بلندمدت می‌شود.» (مقدمه / ص ۸)

۲ - درس - داستان‌ها: آموزش علمی + تخیل هنری

تخیل و ارتباط دائمی و پیوسته کودک با دنیای درونی و فانتزی‌اش، او را از همسانی و هم‌شکلی بیرون می‌آورد و از او فردی «خودویژه» می‌سازد. هنر و ادبیات، راه‌های ورود و کشف این دنیای ناشناخته درونی هستند؛ راه‌های پیدا کردن گنج پنهانی که در هر فرد به خواب رفته است و

ادبیات و هنر و در شکل خاص آن داستان، می‌تواند این زیبایی خفته را بیدار سازد. آموزش منهای ادبیات، راه‌های ورود و شناسایی را تخریب می‌کند و هویت این سرزمین را نادیده می‌گیرد. آموزش خالی از ادبیات، تبدیل به سیستمی می‌شود که شخصیت‌های متفاوت و ناهم‌شکل را به افراد «همسان و هم‌شکل» تقلیل می‌دهد. سرزمین تخیل در هر کودک، رنگ و طعم ویژه‌ای او را دارد. به همین دلیل است که آثار کودکان تا قبل از سنین دبستان، با هم تفاوت دارد. متأسفانه، سیستم آموزشی این تفاوت‌ها را می‌شکند و به

تشابه کاهش می‌دهد. رویکرد ادبی به آموزش، نقطه پایان تخیل را از سیستم آموزشی برمی‌دارد و به آن فرصت، زمینه و مجال مطرح شدن و رشد کردن می‌دهد.

کتاب فارسی‌آموز ادبی، به جای قطع ارتباط ناگهانی کودک با کودکانگی و خداحافظی ناگهانی با تخیل، آن را تداوم می‌بخشد. این کتاب، کودک را به یک‌باره از بهشت رویا به کابوس واقعیت پرتاب نمی‌کند، بلکه با استفاده از «قانون هم‌نشینی»، این دو مقوله به ظاهر ناهم‌نشین آموزش و ادبیات را کنار هم می‌نشانند و شیوه همزیستی مسالمت‌آمیز را بدانان می‌آموزد. انتخاب شخصیت نخودی که برآمده از دنیای فانتزی است و ما به ازای واقعی ندارد، کودک را در یک حرکت سیال و متصل با نیروی تخیل خود قرار می‌دهد. کودک با این کتاب، حس

پرتاب‌شدگی از جایی به جای دیگر را که از جنس و زبان دیگری است، احساس نمی‌کند. نخودی ذهنیت سیال و بی چارچوب او را تداوم می‌بخشد. او از طریق زنجیره داستانک‌های نخودی که یک متن بزرگ می‌سازد، نیروی تخیل و قدرت فانتزی را در خود بارور می‌کند. او از طریق نخودی و زنجیره داستانک‌هایش، با متن ارتباط عاطفی می‌گیرد؛ ارتباطی که متون کلاسیک درسی، از ایجاد و انگیزش آن ناتوان هستند.

شخصیت‌های واقعی سارا و دارا (پیش از انقلاب) و اکرم و امین (پس از انقلاب)، از توان ایجاد پیوند و انگیزش عاطفی در کودک محروم‌اند. در حالی که نخودی از دنیای درونی کودک برمی‌خیزد؛ دنیایی که او می‌شناسد و با آن

شخصیت‌های واقعی سارا و دارا
(پیش از انقلاب) و اکرم و امین
(پس از انقلاب)، از توان ایجاد پیوند
و انگیزش عاطفی در کودک محروم‌اند.
در حالی که نخودی از دنیای درونی کودک
برمی‌خیزد؛ دنیایی که او می‌شناسد و
با آن پیوند دارد

پیوند دارد. اکرم و امین شخصیت‌هایی قالبی و کلاسیک هستند در قالب گزاره‌های اخباری که از قدرت مانور فانتزی بی‌بهره‌اند. نرم و قابل انعطاف نیستند. خشک و بی‌روح‌اند و فاقد جان‌مایه‌های ادبی. نخودی شخصیتی بیگانه و ناهمخوان با کودک نیست و ریشه در فرهنگ ایرانی دارد. نخودی در ذهنیت او یعنی بازی، شادی، شیطنت و بازیگوشی. او شخصیتی خشک و خالی و قلابی، در چارچوب استانداردهای کنسرو شده آموزش و پرورش رسمی نیست. به همین دلیل، از همان آغاز با مخاطب خود پیوند عاطفی برقرار می‌کند و کودک، کتاب فارسی‌آموز ادبی را ادامه بازی‌های خود می‌گیرد و با خواندن آن به رضایت نفسانی می‌رسد.

تصاویر در پیوند با متن داستانک‌ها، زنجیره به هم پیوسته فانتزی را در ذهن او کامل‌تر و پخته‌تر

می‌کنند. جدا افتادگی میان داستانک‌ها و تصاویر وجود ندارد. هر دو در پیوندی ارگانیک و زنده، در پی فریه ساختن نیروی تخیل کودک هستند تا حس زیبایی‌شناسی کودک را پرورش دهند: «کودک، تنها به یک داستان گوش می‌دهد. حس شنیداری او پرورش می‌یابد و از شنیدن داستان لذت می‌برد و نیروی تخیلش به کار می‌افتد. در این جا هدف، آموزش نیست، بلکه پرورش حس زیبایی‌شناسی داستان و تصویر در کودک است.» (مقدمه، ص ۱۰)

هماهنگی درهم تنیده متن و تصویر، فضای غالب بر کتاب را سرشار از بوی خوش داستان / فانتزی ساخته و آموزش را در بطن و در لایه‌های زیرین خودش پنهان کرده است. این گونه است که کودک، همراه با لذت فراوان، آموزش لازم را هم فرامی‌گیرد. لباس نخودی یک لباس رسمی نیست. او شلوار به پا ندارد. پاهایش لخت لخت است. جوراب هم نمی‌پوشد. کفشی هم به پا ندارد. با لباسی ساده و راحت به رنگ زرد و با پای برهنه، به متن آموزشی قدم گذاشته است. همان تصویر روی جلد، نخودی تپل و گرد و قلمبه را نشان می‌دهد که خیلی خودمانی، با پاهای لخت و کله گرد و حالت بانمکش، مشغول مطالعه داستانک‌های نخودی است! و چنان غرق شده در خواندن که نه او ما را می‌بیند و نه ما صدای غش غش خنده‌هایش را می‌شنویم. تصویرهای داخل کتاب، با خطوطی ساده، توانسته‌اند حالت‌های شاد را به بیننده خود منتقل کنند. پیراهن زرد رنگ نخودی، او را از بچه‌های مدرسه ممتاز می‌کند و

نوعی حالت رهایی و آزادی شادمانه به تن و حرکات و اطوارش می‌دهد. در بازی و جست و خیز، گاه پاهای لختش تا آن بالاها پیدا می‌شود و رسمیت عصا قورت داده مدرسه، در شلیک رهایی‌بخش خنده و شکوه شادمانگی، درهم شکسته می‌شود. کنار او یک کفشدوزک با چشم‌هایی درشت و پراز شیطنت و شوخی نشسته است. انگار او هم می‌خواهد مثل نخودی، الف باء را بیاموزد. پروانه‌ای کوچک و رنگین هم با کنجکاوی، همان نزدیکی پرواز می‌کند و در کشف دنیای خواندن و نوشتن و شناختن حروف، با آن‌ها شریک می‌شود.

حتی حروف نیز خود را از قید واقعیت محض رها کرده و با تخیل درآمیخته‌اند و با این کار، بر بار زیبایی‌شناختی و لذت‌بخشی کتاب افزوده‌اند. شاید در نگاه اول، تشخیص داده نشود که این اجزاء چه هستند. تصویر نخودی در داخل جلد، با آن نگاه کجکی و با کتابی که زیر بغل دارد، جوری نگاه می‌کند که انگار دنیایی لذت‌بخش از شادی و شیطنت را کشف کرده باشد. حروف همان حروف فارسی نیست. هست، اما خوب که نگاهش می‌کنی، فتر است که در حرف «ف» خودش را قایم کرده. جلوتر که می‌روی، دستت کشیده می‌شود روی «میم». چه نیشی دارد این «میم». این که «میم» نیست! یک مار است؛ یک مار کوچولو که چنبره زده در حرف «میم». بعد می‌رسی به «ز» و سرت محکم می‌خورد به کله گنده یک زرافه. آخر، تو این‌جا چه کار می‌کنی؟ و تا می‌آیی جواب بگیری، از گردنش سر می‌خوری. نگاهش که می‌کنی، انگار دارد با یک توپ بازی می‌کند. بی‌خود نیست که نخودی به کسی نگاه نمی‌کند؛ او به این حروف خیره شده و به دنیایی که در پشت و



لاپه‌لای هر کدام از آن‌ها پنهان شده است.

نخودی به همراه تصاویر، نه تنها به دنیای تخیلی کودک پایان نمی‌بخشد، بلکه آن را رهاتر و آزادتر می‌کند. آموزش و پرورش، در خدمت فریه‌سازی و باروری تخیل درآمده است. وقتی آموزش در خدمت تخیل قرار گیرد و هدفمند شود، هم برای کودک انبساط خاطر و لذت‌جویی از خواندن و نوشتن را مهیا می‌سازد و هم با پرورش و آموزش تخیل، ضمیر ناخودآگاه او را در معرض آگاهی و پیدایی قرار می‌دهد. او از طریق این فریه‌سازی و باروری، هم خودش را پیدا می‌کند و از گم‌شدگی و ناپیدایی و ناشناختگی رهایی می‌یابد و هم خود را از آسیب همسان‌شدگی و هم‌شکلی‌های بیرونی و تحمیلی نجات می‌بخشد و صاحب ویژگی‌های خاص فردی و «خود ویژه» می‌گردد. او در این پیوند سیال و آموزنده و هدفدار، هویت خود را به تدریج بازمی‌شناسد و آن را پی‌ریزی می‌کند و از بیگانگی و جدایی از خود، به یگانگی و انس و الفت با خود ارتقا می‌یابد.

۳- نخودی مدرن، دانش‌آموز آینده

سال‌ها پیش، در مجله‌ای خواندم که رمان و داستان متعلق به جهان مدرن است و شعر متعلق به جهان کلاسیک و یک زبان بومی است. شاید با این نگاه، درست موافق نباشیم و بتوانیم بر آن خرده بگیریم، اما فارسی‌آموز ادبی، با انتخاب داستانک‌هایی که در کلیت خود یک داستان پیوسته و منسجم را می‌سازند، خود را از حصار زبان شعر خارج ساخته و به یک زبان مدرن جهانی، یعنی رمان و داستان رسیده است. کتاب فارسی‌آموز ادبی می‌توانست با همین رویکرد ادبی به آموزش، از داستان‌هایی پاره پاره و مستقل تشکیل شود با شخصیت‌هایی متفاوت و متنوع. اما این کتاب با انتخاب یک شخصیت محوری به نام نخودی و طی پروسه سوادآموزی او و آشنایی تدریجی و پیوسته‌اش با حروف، آن هم در قالب داستانک‌هایی که در عین استقلال، پیوندی درونی و ارگانیک با هم دارند و در کل یک داستان بلند را می‌سازند، ذهنیت کودک را پاره پاره نمی‌کند و در یک طرح کلی و به هم پیوسته، حروف و کلمات را به او می‌شناساند. فرم و زبان داستان در زنجیره داستانک‌های به هم کلاف شده، یک زبان مدرن جهانی را پدید آورده؛ بی آن که ریشه‌های بومی و فرهنگ خاص ایرانی خود را قطع کند. زبان داستان، دانش‌آموز را با زبان جهانی آشنا می‌کند و از فضا و محدوده بسته کشور رهاش می‌سازد، اما انتخاب

شخصیت نخودی که کاملاً ایرانی و بومی است، ریشه‌های داستان را در فردیت فرهنگی قرار می‌دهد. در این بافت، او دو نیمه از هم تفکیک شده و جدا مانده خود را یک‌جا به دست می‌آورد. از طریق ساختار داستان، با زبانی جهانی و مدرن آشنا می‌شود و از طریق نخودی، با فرهنگ کلاسیک و بومی خود؛ بی آن که یکی نافی دیگری باشد. به بیان دیگر، با این روش به دانش‌آموز فارسی‌زبان، آموخته می‌شود که چگونه می‌تواند هم ایرانی باشد و هم جهانی بیندیشد. در واقع، این کتاب که خود برآمده از چنین اندیشه‌ای است بسترسازی ذهنی و ذوقی چنان آموزه‌ای را برای کودک فراهم می‌آورد.

۴ - خواندن مثل بوسیدن است میرزا فتحعلی آخوندزاده:

«پدر مرحوم من میرزا محمدتقی، مرا در هشت سالگی به مکتب گذاشت. یک سال متصل به مکتب رفتم. الف با را خواندم. شروع کردم به خواندن بعضی سوره‌ها از جزء آخر قرآن مجید. اما یک حرف را نمی‌شناختم و هر چه در روز اول به واسطه حدت ذهن حفظ می‌کردم، فردایش فراموش می‌شد. عاقبت به مرتبه از خواندن نفرت به هم رسانیدم که به هر قسم شغل شاق راضی می‌بودم به شرطی که از خواندن خلاص شوم.»
(فارسی‌آموز ادبی / مقدمه / ص ۱)

به مرتبه نفرت از خواندن رسیدن، مقوله‌ای کهن نیست که تنها به دوران مکتب‌خانه‌ها و تنبیهات شاق آن بازگردد. در عصر رسانه‌ها نیز دامنه خود را هم چنان گسترده است و می‌گستراند. حداقل در کشورهای پیرامونی و به‌ویژه ایران، شاید بشود گفت محصول و کالای تولید شده سیستم آموزشی که هم چنان هر ساله رو به ازدیاد است، افزایش شمار «نخوانندگان» است؛ کسانی که حاضر به هر کار شاقی هستند به شرطی که از خواندن خلاص بشوند! لابد هنر بزرگی داشته‌ایم که به قدرت اعجاز آن توانسته‌ایم یک لذت محض را به نفرت محض مبدل سازیم. بی‌گمان هیچ کیمیاگری، از چنین توان معجزه‌آسایی برخوردار نبوده و نیست. قریب به اتفاق فارغ‌التحصیلان سیستم‌های آموزشی و تعلیم و تربیت ما، از دو مشخصه مشترک برخوردارند؛ پرهیز از خواندن و گریز از نوشتن.

رویکرد ادبی به آموزش، آن هم از دوران ابتدایی، یعنی درست از لحظه‌ای که کودک می‌خواهد پا به دنیای یادگیری حروف و کشف الفبا بگذارد، می‌تواند چرخه این بیزاری دیرپا را بشکند. در چنین رویکردی، حروف الفبا برای کودک از حالت مکانیکی و بی‌جان خود خارج می‌شوند و روح و جان می‌گیرند. هر حرف به موجود زنده‌ای

بدل می‌شود که به سحر و جادوی ادبیات، کودک آن را می‌یابد و طلسمش را می‌شکند. آموزش رسمی، جان‌مایه درونی را از حروف و کلمات بازمی‌ستاند و کودک، بر سر موجودی مرده و فاقد روح، به تشریح می‌نشیند. در این وضعیت آموزشی، کودک حروف را کشف نمی‌کند، واگوبه می‌کند؛ همانند جدول ضرب. بعضی سهل‌تر این مرحله را پشت سر می‌گذارند و برخی با اعمال شاقه، اما هر دو گروه از رسیدن به موقعیت «کاشفان فروتن کلمات» محروم می‌مانند. در حالی که درآمیزی ادبیات و آموزش، کودک را افسون سحر و جادوی کلمات می‌کند و هر حرف، هر کلمه، هم چون جاروی جادویی زیر پای او قرار می‌گیرد و او را به هر کجا که بخواهد و به هر شکل که آرزو می‌کند، می‌برد. «کتاب خواندن، دریچه‌ای است برای جادو کردن کودک از راه ادبیات.» (مقدمه: ص ۶) «داستان و افسانه، کودک را افسون می‌کند و در همین حال، به او زبان می‌آموزد.» (مقدمه، ص ۴)

از این زاویه، جادوی هری پاتر نیز جادوی ادبیات است؛ تنها جاروی جادوگری که برای انسان وجود دارد، همین قلم است با تمام حروف و کلماتی که در خود پنهان داشته. جادوی هری پاتر، توانست کودکان امروز را به درک لذت از متن و لذت از خواندن برساند؛ لذتی که با هیچ نوع از انواع لذت‌ها و خوشباشی‌ها و ماجراجویی‌ها و سرگرمی‌های پراکشن و گوناگون امروز برابری نمی‌کند. کودک امروز، همه نوع وسایل عجیب و غریب در اختیار دارد، اما فقط او می‌داند و می‌فهمد که هیچ یک از آن‌ها، با لذت خواندن برابری نمی‌کند. لذت از متن، این گم شده انسان، خود را در مجموعه هری پاتر به رخ همگان کشاند. یکی هم چون رولینگ، از طریق کشف قدرت ساحرانه ادبیات، به معجزه هری پاتر دست پیدا می‌کند و طعم گوارای لذت از متن را به کودکان جهان می‌چشاند و یکی هم با قدرتی بی‌پایان و مهارناپذیر، همه توش و توان خود را در جهتی معکوس به کار می‌گیرد و هر دو هم موفق می‌شوند. نه آن موفقیت کوچک است که هری به دست آورده و نه این موفقیت که ما به دست آورده‌ایم. هر دو معجزه است و از قدرت اعجاز

انسانی سرچشمه می‌گیرد! کتابی کوچک، به نام «خانه بزرگ خاکستری»، راز این جادوی بزرگ را به گونه‌ای دیگر برملا ساخته است: آن هم در گفت‌وگوی میان دو موش کوچک: «داستان‌ها در کتاب می‌خوانند. آن وقت کسی می‌آید که آن‌ها را می‌خواند و آن‌ها بیدار می‌شوند. درست مثل سفیدبرفی. شاهزاده خانم همان موقعی که شاهزاده او را بوسید، جان گرفت و بیدار شد. داستان‌ها به هنگام خواندن، بیدار می‌شوند و جان می‌گیرند. پس خواندن مثل بوسیدن است.»

کاری که کتاب فارسی‌آموز ادبی، در پی به انجام رسانیدن آن است، سوق دادن کودک به

کاری که کتاب فارسی‌آموز ادبی،
در پی به انجام رسانیدن آن است،
سوق دادن کودک به
ادراک زیبایی شناختی و لذت‌آفرین
همه این مفاهیم، از طریق
خواندن است

ادراک زیبایی‌شناختی و لذت‌آفرین همه این مفاهیم، از طریق خواندن است. باشد که با لذت خواندن، به پرواز درآید یا آن را قایقی سازد تا به خود برسد و یا هم چون سفیدبرفی با بوسه‌ای از خواب بیدار شود و با خواندن، تمام کلمات و حروف را از طلسم‌گشتگی چندین ساله‌شان بیدار کند. رویکرد ادبی به آموزش، از قدرت ایجاد این لحظات و رساندن دانش‌آموزان به لذت متن برخوردار است و آموزش منهای ادبیات، این لحظات کشف و شهود را در ذهن سیال او (کودک) / دانش‌آموز / انسان کور می‌کند و سفیدبرفی وجود بالنده‌اش را به خواب مرگ فرومی‌برد. فارسی‌آموز ادبی، آمده است تا اولین گام را برای بیدارسازی این زیبای خفته بردارد و این کاری است کارستان!